





وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشکده‌ی زبان‌شناسی
گروه زبان‌شناسی همگانی

پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان‌شناسی همگانی

**مفهوم‌سازی استعاری عشق در دو حوزه‌ی عواطف و روابط انسانی در زبان
فارسی: رویکردی شناختی و پیکره‌بنیاد**

استاد راهنما:

دکتر مصطفی عاصی

استاد مشاور:

دکتر آرزیتا افراشی

پژوهشگر:

مسعود توکلی گارماسه

اسفند ماه ۱۳۹۵

تقدیر و تشکر

سپاس خداوند را بر آن چه از ذات پاکش به ما شناساند و شیوهی سپاسگزاری را به ما الهام فرمود و با پروردگاری خود درهای دانش را به روی ما گشود و در اخلاص ورزی به یگانگی اش رهنمون شد. سپاسی چند برابر نعمت هایش، سپاسی ابدی و دائمی تا روز قیامت. سپاسی که نامحدود و بی‌منتهاست و به شماره نیاید و به انتها نرسد. (صحیفه‌ی سجادیه، نیایش یکم)

از استاد فرهیخته‌ام جناب آقای دکتر مصطفی عاصی که بدون دقت نظر و راهنمایی سودمندشان نگارش این پایان‌نامه میسر نبود، کمال تشکر و قدردانی را دارم.

از استاد بزرگوارم سرکار خانم دکتر آزیتا افراشی که از مشاوره‌ی ارزشمندشان در انجام این پژوهش بهره‌ی فراوان بردم صمیمانه سپاسگزارم.

از همسر مهربانم که همه‌ی توان و انگیزه‌ام را برای به سرانجام رساندن این تحقیق مدیون بردباری، بزرگواری و محبت او هستم با تمام وجود قدردانی می‌کنم.

تقدیم

به

برادرزاده‌ی نازنینم، آرش

که بخاطر نگارش این پایان‌نامه، هنوز او را

از نزدیک ندیده و در آغوش نگرفته‌ام!

چکیده

در پژوهش حاضر مفهوم‌سازی استعاری عشق در دو حوزه‌ی عواطف و روابط انسانی در زبان فارسی با رویکردی شناختی و پیکره‌بنیاد و بر اساس نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی مورد بررسی قرار گرفته است. برای انجام این مطالعه، ۱۵۱ فارسی از پایگاه دادگان زبان فارسی انتخاب شد. برای انتخاب کلیدواژه‌های مرتبط با مفهوم عشق به‌منظور جستجو در پیکره نیز از پایگاه فارس‌نت و فرهنگ طیفی زبان فارسی استفاده شد. پس از استخراج واژه‌های مرتبط با عشق، سه واژه‌ی پربسامدتر عشق، محبت و علاقه به‌عنوان کلیدواژه برای جمع‌آوری عبارت‌های استعاری مرتبط با مفهوم عشق در پیکره انتخاب شد و در نهایت ۴۳ حوزه‌ی مبدأ برای مفهوم‌سازی استعاری عشق در زبان فارسی مشخص شد. برای مقایسه‌ی این حوزه‌های مبدأ با حوزه‌های مبدأ روابط انسانی در زبان فارسی از دواج، به‌عنوان یک رابطه‌ی انسانی پیش-نمونه، در کل پیکره‌ی پایگاه دادگان جستجو شد و در نهایت، پس از بررسی عبارات استعاری، ۲۲ حوزه‌ی مبدأ برای ازدواج به‌دست آمد. مقایسه‌ی حوزه‌های مبدأ عشق و ازدواج نشان داد که سه حوزه‌ی خاص روابط انسانی یعنی پیوند، جنگ و قرارداد، بخشی از حوزه‌های مبدأ مشترک میان مفهوم عشق و ازدواج هستند و این مسئله ماهیت دوگانه‌ی عشق در زبان فارسی را هم مانند انگلیسی تأیید می‌کند. برای اطمینان از این‌که حوزه‌های مبدأ پیوند، قرارداد و جنگ برای مفهوم‌سازی عواطف دیگر به‌کار نرفته و خاص روابط انسانی هستند، این حوزه‌ها با حوزه‌های مبدأ به‌کاررفته برای مفهوم‌سازی استعاری عواطف بنیادین خشم و شادی در دو مطالعه‌ی دیگر مقایسه شد و مشخص گردید که این سه حوزه در میان حوزه‌های مبدأ معرفی شده برای آن عواطف قرار ندارند.

کلیدواژه‌ها: معنی‌شناسی شناختی - استعاره مفهومی - عشق - حوزه مبدأ - حوزه مقصد.

فهرست مطالب

۱	پیش‌گفتار.....
۲	فصل اول: کلیات پژوهش.....
۳	۱-۱ بیان مسئله.....
۷	۲-۱ سؤالات پژوهش.....
۸	۳-۱ فرضیه‌های پژوهش.....
۸	۴-۱ ضرورت و هدف.....
۸	۵-۱ روش گردآوری و بررسی داده‌ها.....
۱۰	فصل دوم: پیشینه‌ی پژوهش.....
۱۱	۱-۲ مقدمه.....
۱۱	۲-۲ نظریه‌هایی در باب مطالعه‌ی استعاره.....
۱۱	۱-۲-۲ نظریه‌ی ارسطو.....
۱۲	۲-۲-۲ نظریه‌ی کارگفت.....
۱۳	۳-۲-۲ نظریه‌ی تعاملی.....
۱۴	۴-۲-۲ نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی.....
۱۶	۵-۲-۲ نظریه‌ی ادغام.....
۱۶	۶-۲-۲ نظریه‌ی عصب‌شناختی استعاره.....
۱۸	۳-۲ مطالعات صورت‌گرفته در حوزه‌ی عواطف.....
۱۸	۱-۳-۲ دیدگاه‌های مختلف درباره‌ی معنای کلمات عاطفی.....
۲۱	۲-۳-۲ انواع استعاره‌های عواطف.....
۲۲	۳-۳-۲ وجوه مفاهیم عاطفی.....
۲۲	۴-۲ مفهوم‌سازی استعاره‌ی حوزه‌ی مقصد عواطف در زبان فارسی.....
۲۶	۵-۲ خلاصه.....
۲۷	فصل سوم: چارچوب نظری.....
۲۸	۱-۳ مقدمه.....
۲۸	۲-۳ نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی.....
۲۹	۱-۲-۳ حوزه‌های مفهومی و نگاشت استعاره.....
۳۲	۲-۲-۳ دامنه‌ی استعاره.....
۳۳	۳-۲-۳ برجسته‌سازی و نهان‌سازی.....

۳۳	۴-۲-۳ اصل تغییرناپذیری.....
۳۴	۵-۲-۳ اصل یکسوگی.....
۳۴	۶-۲-۳ انواع استعاره‌ها.....
۳۴	۱-۶-۲-۳ استعاره‌ی نو و متعارف.....
۳۵	۲-۶-۲-۳ استعاره‌های سطح عام و سطح خاص.....
۳۸	۳-۶-۲-۳ استعاره‌های دانش‌بنیاد و طرح‌واره‌بنیاد.....
۳۸	۴-۶-۲-۳ استعاره‌های ساده و مرکب.....
۳۹	۳-۳ نقش فرهنگ در شکل‌گیری استعاره‌ها.....
۴۰	۴-۳ طرح‌واره‌ی نیرو در حوزه‌ی عواطف.....
۴۳	۵-۳ مجاز.....
۴۶	۶-۳ خلاصه.....
۴۸	فصل چهارم: تجزیه و تحلیل داده‌ها.....
۴۹	۱-۴ مقدمه.....
۵۰	۲-۴ روش استخراج استعاره از پیکره.....
۵۰	۳-۴ تحلیل داده‌ها.....
		۱-۳-۴ چند نمونه از تحلیل‌های صورت‌گرفته برای تعیین حوزه‌های مبدأ عشق با استفاده از پیکره‌ی
۶۹	پایگاه دادگان زبان فارسی.....
		۲-۳-۴ چند نمونه از تحلیل‌های صورت‌گرفته برای تعیین حوزه‌های مبدأ ازدواج با استفاده از پیکره‌ی
۸۰	پایگاه دادگان زبان فارسی.....
۸۴	۳-۳-۴ نقش مجازهای مفهومی در شکل‌گیری استعاره‌های عشق.....
۸۵	۴-۴ خلاصه.....
۸۶	فصل پنجم: بحث و نتیجه‌گیری.....
۸۷	۱-۵ مقدمه.....
۸۷	۲-۵ بررسی فرضیه‌های پژوهش.....
۸۹	۳-۵ مقایسه‌ی نتایج پژوهش حاضر با پژوهش‌های قبلی.....
۸۹	۴-۵ پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آینده.....
۹۰	منابع و مأخذ.....
۹۸	واژه‌نامه‌ی فارسی به انگلیسی.....
۱۰۳	واژه‌نامه‌ی انگلیسی به فارسی.....

چکیده انگلیسی..... ۱۰۸

فهرست جدول‌ها

جدول ۱-۴ عبارات استعاری حاوی کلیدواژه‌ی عشق به همراه نام‌نگاشت و به ترتیب فراوانی وقوع در پیکره.....	۵۱
جدول ۲-۴ عبارات استعاری حاوی کلیدواژه‌ی محبت به همراه نام‌نگاشت و به ترتیب فراوانی وقوع در پیکره.....	۶۵
جدول ۳-۴ عبارات استعاری حاوی کلیدواژه‌ی علاقه به همراه نام‌نگاشت و تعداد تکرار در پیکره.....	۶۸
جدول ۴-۴ حوزه‌های مبدأ مرتبط با حوزه‌ی عشق به ترتیب فراوانی وقوع در پیکره.....	۷۲
جدول ۵-۴ حوزه‌های مبدأ مرتبط با حوزه‌ی ازدواج به ترتیب فراوانی وقوع در پیکره پایگاه دادگان زبان فارسی.....	۷۴
جدول ۶-۴ حوزه‌های مبدأ مرتبط با مفهوم عشق، حوزه‌های مبدأ مرتبط با مفهوم ازدواج و حوزه‌های مشترک میان عشق و ازدواج.....	۸۲

پیش‌گفتار

بجز فصل اول با عنوان کلیات پژوهش، اثر حاضر از چهار فصل دیگر تشکیل شده است. در فصل دوم با عنوان پیشینه‌ی پژوهش، مهم‌ترین نظریه‌ها در باب استعاره و دیدگاه‌های مرتبط با حوزه‌ی عواطف بررسی می‌شود. فصل سوم تحت عنوان چارچوب نظری، به معرفی نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی و مهم‌ترین مفاهیم مطرح‌شده در این نظریه می‌پردازد. در فصل چهارم، با عنوان تجزیه و تحلیل داده‌ها، پس از معرفی روش پژوهش، در چارچوب نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی به تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش پرداخته می‌شود و در نهایت، فصل پنجم تحت عنوان بحث و نتیجه‌گیری، پس از بررسی فرضیات پژوهش مهم‌ترین یافته‌های پژوهش معرفی می‌شود.

فصل اول:

کلیات پژوهش

۱-۱ بیان مسئله

عواطف انسانی یکی از فراگیرترین و مهم‌ترین جنبه‌های تجربه‌ی بشری است و از آن‌جاکه قوه‌ی شناخت بشر می‌تواند بر عواطف تأثیرگذار باشد و متقابلاً از آن تأثیر بپذیرد، مطالعه‌ی عواطف از طریق مطالعه‌ی زبان‌شناختی روشی مناسب برای مطالعه‌ی قوه‌ی شناخت انسان است (اورتونی^۱ و همکاران، ۱۹۸۸). کووچش^۲ (۱۹۹۱:۲۹) معتقد است که از طریق تحلیل و بررسی زبان می‌توان به ساختار مفاهیم پی برد. مطالعات فراوانی مانند کووچش (۱۹۸۶، ۱۹۸۸، ۱۹۹۰، ۱۹۹۱، ۲۰۰۰، ۲۰۰۳، ۲۰۰۴، ۲۰۰۶a، ۲۰۰۶b، ۲۰۱۰a، ۲۰۱۰b)، بارسلونا^۳ (۱۹۸۶)، لیکاف^۴ و کووچش (۱۹۸۷)، آوریل^۵ و کووچش (۱۹۹۰)، ویرژیکیا^۶ (۱۹۹۰، ۱۹۹۲)، یو^۷ (۱۹۹۸)، افراشی (۲۰۱۱)، افراشی و طالبی (۱۳۹۲) و پیرزاد و همکاران (۲۰۱۲) به بررسی مفهوم‌سازی حوزه‌ی عواطف در زبان‌های مختلف پرداخته است. از مجموع این تحقیقات می‌توان دریافت که عواطف در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف عمدتاً به صورت استعاری مفهوم‌سازی می‌شود. عواطف مفاهیمی انتزاعی هستند که بنیاد عینی و ملموس ندارند. به اعتقاد کووچش (۲۰۰۰) انسان‌ها برای توصیف عواطف خود ناگزیر هستند از استعاره‌های مفهومی استفاده کنند. استعاره فرایندی است که در آن یک حوزه‌ی تجربی بر اساس حوزه‌ی متفاوت دیگری درک و ساختاردهی می‌شود (جانسون^۸، ۱۹۸۷). داویتز^۹ (۱۹۶۹) معتقد است که افراد برای مفهوم‌سازی حالات عاطفی‌شان بیشتر از سایر حوزه‌های مفهومی تمایل به استفاده از زبان استعاری دارند. استعاره نه تنها در کاربرد زبانی افراد در زمینه‌ی عواطف بسیار رایج است، بلکه برای درک بسیاری از جنبه‌های تجربیات و مفهوم‌سازی‌های عاطفی لازم و ضروری می‌باشد (کووچش، ۲۰۰۴: ۲۰). مطالعات زبان‌شناختی نشان می‌دهد، فرایند استعاره بیشتر از آن‌که صنعت ادبی محسوب شود فرایندی شناختی و معنایی است که در ارتباطات بشری کاربرد گسترده دارد.

در زبان‌شناسی شناختی استعاره به معنای درک یک حوزه‌ی مفهومی بر اساس حوزه‌ی مفهومی دیگر است. طبق نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی^{۱۰} که در سال ۱۹۸۰ توسط لیکاف و جانسون معرفی شد، استعاره‌ها در سطح مفاهیم روی می‌دهند نه الفاظ. نظام مفهومی هر حوزه‌ی انسان که افکار و اعمالش بر پایه‌ی آن استوار است، ماهیتی کاملاً استعاری دارد. هیچ تجربه‌ی عینی و مشترکی را نمی‌توان تصور کرد مگر

¹ Ortony

² Kövecses

³ Barcelona

⁴ Lakoff

⁵ Averill

⁶ Wierzbicka

⁷ Yu

⁸ Johnson

⁹ Davitz

¹⁰ conceptual theory of metaphor

این که به گونه‌ای استعاره‌ی مفهوم‌سازی شده باشد. درحقیقت استعاره روشی است برای مفهوم‌سازی جهان و هر آن چه در آن است. زبان محاوره‌ی روزمره‌ی انسان‌ها سرشار از عبارات استعاره‌ی است. در صحبت‌های روزمره و رفتارهای عادی هرروزه استعاره‌هایی به کار می‌روند که از استعاره‌های اولیه و دانش مشترک انسانی نشأت گرفته‌اند. برخی از تجربیات انسان اساس و الگوی درک و بیان دیگر تجربیات او قرار می‌گیرند و مفاهیم با برقراری ارتباط بین دو حوزه‌ی معنایی سازماندهی می‌شوند و در هنگام کنش‌های گفتاری یا رفتاری استفاده می‌شوند. بنابراین بدون استعاره‌ها که برحسب ضرورت و نیاز انسان به درک و بازنمایی پدیده‌های ناآشنا شکل می‌گیرند، فهم حجم عظیمی از مفاهیم انتزاعی امکان‌پذیر نخواهد بود.

از آن جاکه استعاره ابزاری قدرتمندی برای بیان حالات عاطفی انسان است، پرداختن به استعاره‌های مفهومی به‌ویژه در حوزه‌ی عواطف و احساسات امروزه از موضوعات مهم و اساسی در زبان‌شناسی محسوب می‌شود.

فهر و راسل^۱ (۱۹۸۴) با انجام پاره‌ای از فعالیت‌های زبانی^۲ بر روی مقوله‌ی عاطفه به این نتیجه رسیدند که عضویت در مقوله‌ی عاطفه مدرج است و مرز روشنی میان مقوله‌ی عاطفه و سایر مقولات مرتبط وجود ندارد. ایشان همچنین عواطفی همچون خشم، ترس، شادی، غم، عشق و نفرت را نسبت به آرامش و احترام نمونه‌های بهتری برای مقوله‌ی عاطفه می‌دانند.

اگرچه در مورد تعریف عشق و ماهیت آن در میان فرهنگ‌های مختلف تشابهی وجود دارد و اغلب فرهنگ‌ها عشق را نوعی دلسوزی و شفقت می‌دانند که در همه‌ی انسان‌ها وجود دارد، میان آن فرهنگ‌ها اختلافاتی هم وجود دارد. به‌طور مثال، در ایران برای بیان عشق واژه‌های زیادی وجود دارد که برخی از زمان‌های دور در زبان به جا مانده‌اند. در متون اوستا بارها از مهر و دوستی سخن رفته است و در متون به‌جای مانده از زبان فارسی میانه نیز وجود دارد. واژه‌هایی مانند آغاشه، عشق، مهر، شیفتگی، شیدایی و دلدادگی از واژه‌هایی هستند که در ایران برای بیان عشق به کار رفته یا می‌رود. شاعرانی همچون حافظ، سعدی و باباطاهر هم در غزل‌های عاشقانه خود به بررسی ماهیت و کارآمدی عشق پرداخته‌اند. کووچش (۲۰۰۴: ۱۱۱) معتقد است که عشق دارای ماهیتی دوگانه^۳ است و همین امر باعث شده که در مورد عضویت آن در مقوله‌ی عواطف اختلاف نظر وجود داشته باشد. منظور کووچش از ماهیت دوگانه این است که عشق گاهی از طریق استعاره‌های مربوط به روابط انسانی^۴ درک و مفهوم‌سازی می‌شود و گاهی از

^۱ Fehr & Russell

^۲ linguistic task

^۳ double-nature

^۴ human relationships

طریق استعاره‌های مربوط به عواطف.

به اعتقاد کووچش (همان) استعاره‌های مفهومی بسیاری برای مفهوم‌سازی دوستی به کار می‌روند. تحلیل این استعاره‌ها نشان می‌دهد که آن‌ها از نظام‌های استعاری ارتباط^۱، عاطفه^۲، حالت^۳، نظام‌های پیچیده^۴، رویداد^۵ و ارزیابی مثبت/منفی^۶ بر می‌آیند. در همه‌ی این نظام‌ها، یک مفهوم انتزاعی پیچیده که متعلق به حوزه‌ی مقصد است و یک مفهوم ساده‌تر و غیرانتزاعی که متعلق به حوزه‌ی مبدأ است، وجود دارد. ارتباط به مثابه‌ی اشتراک اشیای فیزیکی، عواطف به مثابه‌ی پدیده‌های فیزیکی، حالت‌ها به مثابه‌ی اشیای فیزیکی، نظام‌های پیچیده به مثابه‌ی اشیای فیزیکی پیچیده، رویدادها به مثابه‌ی حرکت فیزیکی و ویژگی مثبت یا منفی به مثابه‌ی ارزش یا عدم ارزش درک می‌شود.

کووچش (همان) این سؤال را مطرح می‌کند که مفهوم‌سازی استعاری عواطف چه تفاوتی با مفهوم‌سازی استعاری روابط انسانی مانند دوستی، عشق و ازدواج دارد؟ او برای سطح استعاره‌های خاص^۷ مجموعه‌ای غنی و متنوع از حوزه‌های مبدأ عواطف و روابط انسانی به دست می‌دهد. به اعتقاد او استعاره‌های خاصی که در مفهوم‌سازی بیشتر عواطف دیده می‌شوند عبارتند از: فشار درونی^۸، حریفی در نبرد^۹، حیوان وحشی^{۱۰}، مافوق اجتماعی^{۱۱}، نیروی طبیعی^{۱۲} (موج، باد، طوفان)، فریبکار^{۱۳}، جنون^{۱۴}، آتش/حرارت^{۱۵}، گرسنگی^{۱۶}، ناآرامی فیزیکی^{۱۷}، بار^{۱۸}، نیروی مکانیکی^{۱۹}، نیروی الکتریکی^{۲۰}، نیروی جاذبه^{۲۱} و نیروی مغناطیسی^{۲۲}. همچنین استعاره‌های خاصی که در مفهوم‌سازی روابط انسانی به

¹ communication

² emotion

³ state

⁴ complex systems

⁵ event

⁶ positive/negative evaluation

⁷ level of specific metaphors

⁸ Internal pressure

⁹ opponent in a struggle

¹⁰ wild animal

¹¹ social superior

¹² natural force

¹³ trickster/deceiver

¹⁴ insanity

¹⁵ fire/heat

¹⁶ hunger

¹⁷ physical agitation

¹⁸ burden

¹⁹ mechanical force

²⁰ electric force

²¹ gravitational force

²² magnetic force

کار می‌روند عبارتند از: به اشتراک‌گذاری اشیاء (تجربه)^۱، مسافت (نزدیک و دور)^۲، گرما^۳، پیوند^۴، پیوند^۴، داد و ستد اقتصادی^۵، بنا^۶، ابزار^۷، ماشین^۸، گیاه^۹، سفر^{۱۰} و اجناس قیمتی^{۱۱}.

کووچش (همان) این فهرست را فهرست کاملی از حوزه‌های مبدأ عواطف و روابط انسانی نمی‌داند و معتقد است علاوه بر حوزه‌هایی که در بالا فهرست شده است، حوزه‌های مبدئی هم وجود دارد که بطور کلی به حالات مربوط می‌شود و بنابراین هم در مورد عواطف و هم در مورد روابط انسانی کاربرد دارد (مانند حالات به مثابه‌ی نواحی محصورشده^{۱۲}). به علاوه، حوزه‌های مبدأ سطح خاصی هم وجود دارد که صرفاً برای عواطف یا روابط انسانی خاص به کار می‌روند (مانند عشق به مثابه‌ی جنگ و ازدواج به مثابه‌ی زندان). این نوع حوزه‌های مبدأ در فهرست بالا جایی ندارند چراکه ویژگی شاخص و عام عواطف و روابط انسانی به شمار نمی‌آیند.

به عقیده‌ی کووچش (همان) اگر فهرست مذکور را مجموعه‌ای از حوزه‌های مبدأ برای عواطف و روابط انسانی در نظر بگیریم خواهیم دید که هم‌پوشانی بسیار ناچیزی میان این دو مجموعه وجود دارد. نزدیکی و گرما دو حوزه‌ی مبدأ مشترک میان عواطف و روابط انسانی است. حوزه‌ی بار هم که در مجموعه‌ی حوزه‌های مبدأ عواطف قرار دارد احتمالاً می‌تواند در مورد روابط انسانی هم کاربرد داشته باشد چراکه معنای کلی آن اشاره به سختی یا اضطراب است. نکته‌ی بسیار حائز اهمیت این است که استعاره‌های عواطف معمولاً استعاره‌های مرتبط با نیرو هستند که در یک نظام یکپارچه با استعاره‌ی بنیادین "عاطفه به مثابه‌ی نیرو"، قرار می‌گیرند درحالی‌که استعاره‌های نیرو جزء استعاره‌های رایج روابط انسانی (بجز عشق) به شمار نمی‌آیند. فقط در مورد عشق است که استعاره‌های ویژه‌ی بیان عواطف، یعنی استعاره‌های مربوط به نیرو، در مورد روابط انسانی به کار می‌روند. عشق یک رابطه‌ی انسانی است که یک احساس نیز محسوب می‌شود. به همین دلیل است که استعاره‌های مربوط به نیرو به ندرت در مورد رابطه‌ی دوستی نیز به کار می‌روند، چراکه دوستی را نمی‌توان به سادگی در حوزه‌ی عواطف قرار داد. از دیدگاه

¹ sharing (experience) objects

² distance (close/distant)

³ warmth

⁴ bond

⁵ economic exchange

⁶ building

⁷ implement

⁸ machine

⁹ plant

¹⁰ journey

¹¹ valuable commodity

¹² STATES ARE BOUNDED REGIONS

کووچش (همان) به خاطر همین "ماهیت دوگانه"، هنوز در مورد این مسئله که آیا عشق متعلق به حوزه‌ی عواطف است یا خیر، و اگر هست از عواطف بنیادین به شمار می‌رود یا خیر اختلاف نظر وجود دارد.

یکی از اصول مهم در زبان‌شناسی شناختی رویکرد کاربردبنیاد آن به زبان است. در این رویکرد، زبان در بافت واقعی آن مطالعه می‌شود بنابراین پیکره‌های زبانی^۱ که کاربرد واقعی زبان را در بافت نشان می‌دهند در زبان‌شناسی شناختی اهمیت فراوانی دارند. بنابراین، به منظور پایبندی به رویکرد کاربردبنیاد زبان-شناسی شناختی برای مطالعات استعاری در زبان‌های مختلف باید از داده‌های پیکره‌ای برای تایید یا رد استدلال‌های خود بهره برد. زبان‌شناسی پیکره‌ای بر پایه‌ی این باور که زبان اساساً ماهیتی اجتماعی دارد بنا شده است. زبان پدیده‌ای است که پیش از هر چیز می‌توان آن را با داده‌های تجربی آماده، یعنی در کنش‌های ارتباطی، مشاهده کرد. متن‌های مورد مشاهده در اصل کنش‌های ارتباطی گذرا هستند (تویبرت، ۱۹۹۹). در سال‌های اخیر علاقه به فعالیت در زمینه‌ی طراحی پیکره و تحلیل پیکره‌ای افزایش قابل‌ملاحظه‌ای یافته است. در آغاز دهه‌ی ۱۹۸۰ شاید می‌توانستیم پیکره‌های الکترونیکی را با انگشتان یک دست بشمریم. امروزه با جستجوی ساده در شبکه جهانی رایانه‌ها (اینترنت) بیش از سیصد پیکره‌ی بزرگ و کوچک برای بسیاری از زبان‌های دنیا یافت می‌شود. علت این گسترش سریع راه یافتن رایانه در این حوزه و تغییرات اساسی در روش‌های پردازش متن و ذخیره‌سازی و دستیابی به آن است. آگهی‌ها و مقالات روزنامه‌ها، ژورنال‌های دانشگاهی، اشعار و متون ادبی نمونه‌هایی از پیکره‌های نوشتاری هستند.

در عصر حاضر شناسایی استعاره‌ها و تحلیل آن‌ها مبتنی بر داده‌های پیکره‌ای است. به دلیل عدم وجود ابزار محاسباتی برای یافتن استعاره در پیکره، از طریق مشخص کردن واژه‌های مرتبط با حوزه مبدأ یا حوزه مقصد مورد نظر می‌توان عبارات‌های زبانی را از پیکره استخراج کرد و سپس بطور دستی الگوهای استعاری موجود در آن‌ها را شناسایی کرد.

پژوهش حاضر نخستین اثری است که در زبان فارسی با رویکرد پیکره‌بنیاد تحلیل الگوی استعاری به بررسی مفهوم‌سازی استعاری حوزه‌ی انتزاعی عشق بر روی حجم عظیمی از داده‌های زبانی می‌پردازد و از رهگذر این بررسی، استعاره‌های مفهومی عشق در حوزه‌ی روابط انسانی و عواطف شناسایی می‌گردد.

۱-۲ سؤالات پژوهش

۱. با توجه به ماهیت دوگانه‌ی عشق در زبان انگلیسی (کووچش، ۲۰۰۴)، چه حوزه‌های مبده‌ی در زبان فارسی برای مفهوم‌سازی عشق به کار می‌رود؟

¹ language corpora

۲. در مقایسه با حوزه‌های مبدأ مربوط به مفاهیم شادی و خشم در زبان فارسی، حوزه‌های مبدئی که تنها در مفهوم‌سازی عشق به کار می‌روند کدامند؟

۳. چه نوع مجازهای مفهومی در شکل‌گیری استعاره‌های عشق در هر دو حوزه‌ی عواطف و روابط انسانی نقش دارند؟

۱-۳ فرضیه‌های پژوهش

۱. استعاره‌ی مادر عاطفه نیرو است برای مفهوم‌سازی حوزه‌ی مقصد عشق به‌عنوان یک حوزه‌ی متعلق به عواطف و استعاره‌ی مادر نظام‌های پیچیده اشیاء فیزیکی پیچیده هستند به‌عنوان یک حوزه‌ی متعلق به روابط انسانی در مفهوم‌سازی عشق در زبان فارسی به‌کار می‌رود.

۲. از میان حوزه‌های مبدأ منعکس‌کننده‌ی مفهوم عشق، حوزه‌های مبدأ مربوط به روابط انسانی برای مفهوم‌سازی شادی و خشم به کار نمی‌روند.

۳. مجاز معلول به جای علت از مجازهای مفهومی علیت است که در مفهوم‌سازی بسیاری از حوزه‌های مقصد عواطف از جمله عشق نقش اساسی دارد.

۱-۴ ضرورت و هدف

از آن‌جاکه پژوهش‌های مربوط به حوزه‌ی عشق در زبان فارسی بدون در نظر گرفتن ماهیت دوگانه‌ی آن تنها در حوزه‌ی عواطف صورت گرفته است، پژوهش حاضر به منظور پر کردن خلأ موجود قصد دارد با رویکرد پیکره‌بنیاد به بررسی مفهوم‌سازی استعاری حوزه‌ی مقصد عشق در دو حوزه‌ی عواطف و روابط انسانی بپردازد. این پژوهش همچنین اطلاعات مهم و دقیقی درباره‌ی مفهوم‌سازی یکی از حوزه‌های عاطفی مهم به دست می‌دهد. مفهوم‌سازی عواطف نیز از آن رو اهمیت دارد که مبنای ارتباط و جهان‌بینی یک فرهنگ را می‌نمایاند.

۱-۵ روش گردآوری و بررسی داده‌ها

منبع داده‌های این پژوهش ۱۵ رمان فارسی است که در پایگاه دادگان زبان فارسی امکان جستجوی رایانه‌ای بر روی آن‌ها وجود دارد. رمان‌های مطالعه‌شده در این پژوهش عبارتند از: *یکلیا و تنهایی او*، شوهر آهو خانم، سنگر و ققمه‌های خالی، نیمه راه بهشت، نگاه، مصابا و رویای گاجرات، *مسالک المحسنین*، مرگ بی وسایل، لولی سرمست، *قهرمان ایرانشهر*، طوبا و معنای شب، شیرزاد یا گرگ جاده، ستارگان سیاه، *دانی جان ناپلئون* و *پریچهر*.

یکی از روش‌های جستجو بر روی پیکره‌های بزرگ زبانی روش شمی است که در این روش می‌توان بر اساس شمّ پژوهشگر واژه‌های مرتبط با عشق را انتخاب و جستجو را آغاز نمود. این روش مانند همه‌ی تحقیقاتی که بر اساس شمّ زبانی انجام می‌شود چندان دقیق نیست. مکائری و ویلسون^۱ (۲۰۰۱: ۶) به چهار مورد از مشکلاتی که استفاده‌ی صرف از شمّ زبانی در تحلیل‌های زبانی دارد اشاره می‌کنند:

۱. شمّ زبانی می‌تواند تحت تأثیر لهجه‌ی فردی یا اجتماعی باشد. به عبارت دیگر، آن‌چه برای یک گویشور قابل قبول است ممکن است برای گویشور دیگر کاملاً غیرقابل قبول باشد.

۲. هنگامی که یک فرد برای تایید یا رد استدلال خود مثالی را ابداع می‌کند، آگاهانه بر تولید زبانی خود نظارت دارد، بنابراین حتی اگر شمّ زبانی او درست هم باشد آن مثال ابداع‌شده نمی‌تواند نماینده‌ی کاربرد متداول زبان باشد.

۳. از آن‌جاکه درون‌نگری قابل مشاهده نیست، راستی‌آزمایی نتایج به‌دست‌آمده از درون‌نگری دشوار است.

۴. تحلیل‌های شمی نتایج کمی قابل اعتماد ارائه نمی‌دهند.

با توجه به مشکلات ذکرشده در روش جستجوی شمی، از روش پیکره‌بنیاد در تحلیل‌های زبانی این پژوهش استفاده می‌شود. به همین منظور با استفاده از مرجع دادگان زبان فارسی (فارس‌نت) و همچنین فرهنگ طیفی زبان فارسی، شبکه معنایی عشق استخراج و واژه‌های مرتبط و هم‌معنا با آن مشخص می‌شود. از این میان دو واژه‌ی محبت و علاقه که از نظر هم‌معنایی فاصله‌ی کمتری با واژه‌ی عشق دارند با توجه به بسامد بالاتری که نسبت به دیگر واژه‌های مرتبط در پیکره دارند، انتخاب می‌شوند و جستجوی رایانه‌ای بر اساس این سه واژه (عشق، محبت و علاقه) انجام می‌گیرد. پس از جستجوی واژه‌های مورد اشاره در آثار مذکور، همه‌ی جملات دربردارنده‌ی عبارات استعاری از پیکره استخراج و حوزه‌های مبدأ منعکس‌کننده‌ی استعاره‌ی عشق در چارچوب نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی شناسایی می‌شود. سپس استعاره‌های مربوط به حوزه‌ی عواطف و استعاره‌های مربوط به حوزه‌ی روابط انسانی از هم تفکیک و حوزه‌های مبدأ هر یک تعیین می‌شود. با مقایسه حوزه‌های مبدأ به‌دست‌آمده، تفاوت احتمالی مفهوم‌سازی استعاری در این دو حوزه به دست می‌آید و به مهم‌ترین سؤال پژوهش پاسخ داده می‌شود. و در پایان، از آن‌جاکه مجازهای مفهومی نقش اساسی در شکل‌گیری استعاره‌های مفهومی دارند به بررسی نوع مجازهای مفهومی‌ای که باعث شکل‌گیری استعاره‌های عشق می‌شود خواهیم پرداخت.

¹ McEnergy & Wilson

فصل دوم:

پیشینه‌ی پژوهش

۲-۱ مقدمه

مطالعه‌ی استعاره و مجاز در میان فلاسفه، اندیشمندان حوزه بلاغت، روان‌شناسان و زبان‌شناسان سابقه‌ای دو هزار ساله دارد (کووچش، ۲۰۱۰a). در میان غربیان ارسطو نخستین کسی بود که درباره‌ی استعاره سخن گفت. او بر این باور بود که به‌کارگیری استعاره نشانه‌ی نبوغ است زیرا نمی‌توان آن را فرا گرفت. به اعتقاد ارسطو استعاره از ویژگی‌های زبان ادبی است و باید در صناعات ادبی مطالعه شود (گیبز^۱، ۱۹۹۴: ۲۱۰). در علم بلاغت، استعاره بر اساس شباهت میان دو پدیده شکل می‌گیرد اما بر خلاف تشبیه، برای بیان آن از ادات تشبیه همچون مثل و مانند استفاده نمی‌شود. در حقیقت پیش از آن که کاربردشناسی زبان و کنش زبانی مورد توجه قرار بگیرد، زبان‌شناسان عموماً استعاره را به‌عنوان یکی از صنایع ادبی تلقی کرده، مطالعه‌ی آن را به ادبیات سپرده بودند. ریچاردز^۲، یاکوبسن^۳، بلک^۴، کوهن^۵، سرل^۶، و اولمان^۷ از جمله زبان‌شناسانی هستند که به‌طور جدی به استعاره پرداختند.

۲-۲ نظریه‌هایی در باب مطالعه‌ی استعاره

از زمان ارسطو تاکنون نظریه‌های متفاوتی در باب مطالعه‌ی استعاره شکل گرفته است. در فصل حاضر ابتدا مهم‌ترین این نظریه‌ها از قبیل نظریه‌ی ارسطو، نظریه‌ی کارگفت^۸، نظریه‌ی تعاملی^۹، نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، نظریه‌ی ادغام^{۱۰} و نظریه‌ی عصب‌شناختی استعاره^{۱۱} معرفی می‌شود و پس از پرداختن به مطالعات مربوط به حوزه‌ی عواطف، پژوهش‌های صورت‌گرفته در خصوص مفهوم‌سازی استعاره‌ی حوزه‌ی مقصد عواطف در زبان فارسی بررسی می‌شود.

۲-۲-۱ نظریه‌ی ارسطو

به اعتقاد کووچش (۲۰۱۰a) در دیدگاه کلاسیک، استعاره ویژگی کلمات و پدیده‌ای صرفاً زبانی می‌باشد که با اهداف زیباشناختی و بر پایه‌ی شباهت میان دو عنصر شکل می‌گیرد. پیش‌فرض چنین دیدگاهی این است که زبان ادبی از زبان روزمره جداست. درحالی‌که به اعتقاد گیبز (همان: ۷۶) استعاره و مجاز که از ویژگی‌های متون ادبی محسوب می‌شوند، در زبان روزمره هم به‌وفور یافت می‌شوند. استعاره در زندگی

¹ Gibbs

² Richards

³ Jakobson

⁴ Black

⁵ Cohen

⁶ Searle

⁷ Ullmann

⁸ speech act

⁹ interaction theory

¹⁰ blending theory (BT)

¹¹ neural theory of metaphor

روزمره توسط افراد عادی و بدون نیاز به صرف تلاش مورد استفاده قرار می‌گیرد. به اعتقاد بلک^۱ (۱۹۶۲) نگاه ارسطو به استعاره از این حیث که در بردارنده‌ی جایگزینی یک عبارت به جای یک عبارت دیگر است، نظریه‌ی جایگزینی و از این حیث که بر پایه‌ی مقایسه میان دو پدیده استوار است نظریه‌ی مقایسه‌ای نامیده می‌شود. جانسون^۲ (۱۹۸۱) نگاه ارسطو به استعاره را شامل سه التزام می‌داند:

۱- استعاره تنها در سطح کلمات رخ می‌دهد.

۲- استعاره انحراف از کاربرد لفظی زبان است.

۳- استعاره بر اساس شباهت‌های ذاتی میان دو عنصر شکل می‌گیرد.

بنابراین در دیدگاه کلاسیک به استعاره زبان روزمره بطور کلی حقیقی است و همه چیز را می‌توان با زبان حقیقی و بدون استعاره درک کرد (لیکاف، ۱۹۹۳: ۱۸۷). مهم‌ترین اثر به‌جامانده از ارسطو رساله‌ی "فن شعر" می‌باشد. چنین نگاهی به استعاره مورد انتقاد زبان‌شناسان شناختی قرار گرفت. زبان‌شناسانی همچون لیکاف و ترنر^۳ (۱۹۸۹) بر این باورند که تمامی استعاره‌ها بر شباهت‌های ذاتی استوار نیستند و با وجود این‌که شباهت نقش مهمی در درک استعاره دارد، بیان یک استعاره به معنای بیان یک شباهت نیست. به‌عنوان مثال، در استعاره‌ی کم به مثابه‌ی پایین هیچ شباهت حقیقی میان کم و پایین وجود ندارد و این استعاره تنها بر اساس تجربه‌ی انسان از پایین آمدن سطح چیزی که کم می‌شود، شکل می‌گیرد. در نظریه‌ی معاصر استعاره، کارکرد اصلی استعاره درک بهتر مفاهیم است نه دستیابی صرف به اهداف زیباشناختی. به اعتقاد ریچاردز (۱۹۳۶) استعاره نوعی فرایند زبانی است که نقش اساسی آن توسعه‌ی زبان است. لیکاف معتقد است که ماهیت زبان انسان اساسی استعاری دارد و افراد با استفاده از قیاس که زیربنای استعاره می‌باشد قادر به اندیشیدن هستند. بر اساس استعاره‌هایی که افراد به کار می‌برند، می‌توان به افکار و عقاید آن‌ها پی برد. (کامرون^۴، ۲۰۰۹).

۲-۲-۲ نظریه‌ی کارگفت

این نظریه نخستین بار از سوی آستین^۵ - یکی از پیشگامان فلسفه‌ی زبان- مطرح شد. او پس از جنگ جهانی دوم در چارچوب مکتب آکسفورد آثار معروفی را از خود به جای گذاشت. پس از مرگ آستین سخنرانی‌های او در سال ۱۹۶۲ به صورت کتابی تحت عنوان "چگونگی کار با کلمات"^۶ منتشر شد. او در

¹ Black

² Johnson

³ Turner

⁴ Cameron

⁵ Austin

⁶ How to do things with words

این کتاب با اتخاذ رویکرد کاربردگرایانه به زبان، از جملات کنشی سخن می‌گوید که دارای صورت جملات خبری هستند اما قصد گوینده از بیان آن‌ها رساندن خبری صادق یا کاذب نیست. گوینده با بیان آن‌ها در واقع کاری انجام می‌دهد. به‌عنوان مثال: در جمله‌ی "قول می‌دهم برایت دوچرخه بخرم" گوینده نمی‌خواهد خبری را به شنونده برساند بلکه با به کار بردن این عبارت وعده می‌دهد و در واقع کاری انجام می‌دهد. آستین در آخرین سخنرانی‌هایش کاربرد زبان را کنش گفتار یا کارگفت نامید.

پس از آستین یکی از شاگردان او با نام سرل^۱ به ماهیت کارگفت‌ها پرداخت. او تحت تأثیر طرحی که آستین از کارگفت‌ها ارائه کرده بود پاره‌گفتارها را طبقه‌بندی کرد. بر اساس نظریه‌ی کارگفتِ سرل (۱۹۹۳) هر عبارت دارای دو نوع معنی می‌باشد:

۱- معنای جمله^۲

۲- معنای پاره‌گفتارِ گوینده^۳

به اعتقاد او معنای جمله لفظی، ثابت، و مستقل از قصد و نیت گوینده می‌باشد درحالی که معنای پاره‌گفتارِ گوینده معنایی است که گوینده قصد دارد آن را به شنونده منتقل کند. در عبارت‌های لفظی این دو معنا بر هم منطبق می‌شوند. به اعتقاد سرل (همان) در عبارت‌های استعاری برخلاف عبارت‌های لفظی میان معنای جمله و معنای پاره‌گفتارِ گوینده مطابقت وجود ندارد و شنونده هنگامی که تشخیص می‌دهد نمی‌توان از جمله‌ای معنای لفظی درک کرد رو به سوی معنای استعاری می‌آورد. به‌عنوان مثال جمله‌ی "مادرم یک کوه استوار است" نمی‌تواند دارای معنای لفظی باشد بنابراین تنها می‌توان معنای "مادرم مقاوم و صبور است" را از آن استنباط کرد. جانسون (۲۰۰۸: ۴۵-۴۶) این تعریف سرل را مورد نقد قرار می‌دهد و خاطر نشان می‌کند که او با این تعریف نمی‌تواند توضیح دهد که اساساً نظام استعاری چگونه کار می‌کند و معیار درک‌پذیری استعاره‌هایی که بر پایه‌ی شباهت استوار نیستند چیست. درحالی که نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی به این مسئله پاسخ می‌دهد و همبستگی‌های تجربی را معیار درک و مفهوم‌سازی استعاره‌ها می‌داند.

۲-۲-۳ نظریه‌ی تعاملی

در نظریه‌ی تعاملی بلک (۱۹۶۲، ۱۹۹۳) هر عبارت استعاری دارای یک موضوع اولیه^۴ و یک موضوع

¹ searle

² sentence meaning

³ speaker's utterance meaning

⁴ primary subject